اتفاق خودش می‌افتد

کارگاه رمان عموزاده‌خلیلی

■ فریدون عموزاده‌خلیلی، کارگاه رمان کودک و نوجوان برگزار می‌کند. فریدون عموزاده‌خلیلی، نویسنده برجسته کودکان و نوجوانان کشورمان از اوایل خرداد ماه کارگاه رمان کودکان و نوجوانان برگزار می‌کند. این کارگاه از اوایل خرداد در ۱۲ جلسه هر هفته یک جلسه برگزار خواهد شد و شرکت‌کنندگان در طول یک ترم یک رمان یا داستان بلند برای کودکان یا نوجوانان می‌نویسند و استاد آثار هنرجویان شرکت‌کننده در کارگاه را جلسه به جلسه خوانده و آنان را برای پیشبرد اثرشان راهنمایی می‌کند. در پایان، شرکت‌کنندگان هر یک اثرشان را در صورت علاقه می‌توانند برای چاپ به موسسه‌ای بسپارند که این کارگاه را برگزار می‌کند. چنانچه کتاب مذکور در انتشارات به تصویب برسد با مولف قراردادی بسته شده و شهریه به او بازگردانده می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای آگاهی بیشتر با تلفن ۸۸۵۴۷۲۹۷ تماس بگیرند!

آیینه‌های روبه‌رو

بابای بابام همین نزدیکی‌هاست

میترا صادقی

■ وقتی قصه شیطنت‌ها و بازی گوشی‌های بچه‌ای سر به هوا را تعریف می‌کنیم یا از اشتباه‌ها و خطاهای خودمان حرف می‌زنیم. شاید خواننده نوجوان‌مان را مجاب می‌کنیم که با شخصیت داستان همراه شود و با او هم‌ذات پنداری کند. اما اگر قصه ما قصه بزرگترهایی باشد که حتی کوچکترها باور نمی‌کنند که آنها هم روزی بچه بوده‌اند، آن‌وقت خواننده فرصت این را پیدا می‌کند تا وارد دنیای دیگری بشود. دنیایی که به او فرصت می‌دهد تا تجربیات دیگران را از نزدیک ببیند و باور کند این تجربیات گاهی شبیه به تجارب خود اوست. بابای شما وقتی کوچک بود چه‌کار می‌کرد؟ بابای من وقتی کوچک بود یک روز بهاری، شاد و شنگول، پول توجیبی‌اش را از مامانش گرفت و رفت که چیز خوشمزه‌ای برای شکمش که «قار وقور» می‌کرد، بخرد که یک دفعه چشمش به یک بادکنک فروش افتاد و بادکنک‌ها دل بابای من را که قد یک گنجشک بود، برد و...

«وقتی بابام کوچک بود» قصه کودکی‌های بابای خیلی از بچه‌هاست. قصه‌ای که شاید شبیه

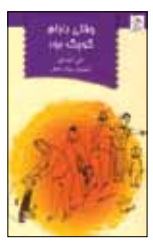

قصه زندگی خیلی از بچه‌ها باشد. کارهایی که بچه‌ها در دنیای ساده و دور از ریا آن را انجام می‌دهند. گاهی در روایت انجام این کارها به شکلی اغراق شده ما به دنیایی خیالی اما دوست داشتنی و پاک نزدیک می‌شویم. دوازده قصه این مجموعه عبارتند از: «شکارچی هیولا»، فضانورد کوچک «ضد شوک»، «عکس دودی»، «ستون دوستی»، «خروس جنگی»، «بابام دلش انار می‌خواست»، «حیوانات نیمه اهلی»، «کوچک‌ترین چتر باز دنیا»، «ساعت ضد چکش»، «امیر آقا نفتی» و «همه غذاهایی که بابام دوست نداشت». اگرچه هر کدام به تنهایی می‌تواند یک قصه مستقل باشد که خواننده از خواندش لذت می‌برد اما در نهایت همه این قصه‌ها قصه پدری است که می‌تواند پدر هر یک از ما خوانندگان اثر باشد.

قصه‌ها با نثری ساده و روان و طنزی زیبا از ترس‌ها و اشتباه‌های پسری می‌گویند که حالا بزرگ شده و خطراتش را برای فرزندش تعریف می‌کند. اینکه چطور به جنگ هیولایی می‌رود که توی انباری خانه زندگی می‌کند. چه بلایی سر ساعت هدیه پدرش می‌آورد؟ یا وقت کمک کردن به دیگران اشتباه می‌کند و خودش و بزرگترها را به درد سر می‌اندازد؟ و در نهایت با طنزی شیرین بابای کوچک به آنچه باید برسد، می‌رسد. در زندگی بابای کوچک، بابای بابا و مامان بابا هم هستند که مثل بقیه بزرگترها گاهی عصبانی می‌شوند. گاهی اشتباه می‌کنند اما همیشه بچه‌ها را دوست دارند. توی این قصه‌ها هم، پدر بزرگ بابای بابام است. مجموعه‌ای از باباها که می‌توانند بابای هر کس باشند و هر قصه‌ای را که بخواهیم برایمان روایت کنند. وقتی بابام کوچک بود: نزدیک ظهر یکی از روزهای تابستان، بابام و جوجه کوچولویش روی میز نزدیک پنجره ایستاده بودند و منتظر بابای بابام بودند؛ آخر روز پنجشنبه بود و بابای بابام زود می‌آمد خانه. تازه آن شب میهمان داشتند و این یعنی یک عالم میوه و شیرینی... هر چند این شکل روایت، روایتی تازه نیست و داستان‌هایی از این دست چه به شکل ترجمه و چه تالیف بارها نوشته شده اما نویسنده تلاش کرده با اضافه کردن چاشنی طنز و حوادث ریز و درشت در هر داستان حال و هوایی تازه به داستان‌ها بدهد و در نهایت پیامی پنهان برای مخاطب نوجوان به همراه داشته باشد. قصه‌هایی را روایت کند که قصه زندگی ماست. نویسنده اثر با روایتی از زندگی روزمره و واقعیت‌هایی که هر روز آنها را انجام می‌دهیم باعث می‌شود که خواننده آن را به راحتی باور کند و بپذیرد که بابای بابام شاید در همین نزدیکی‌ها خانه دارد و هر روز او را می‌بیند.

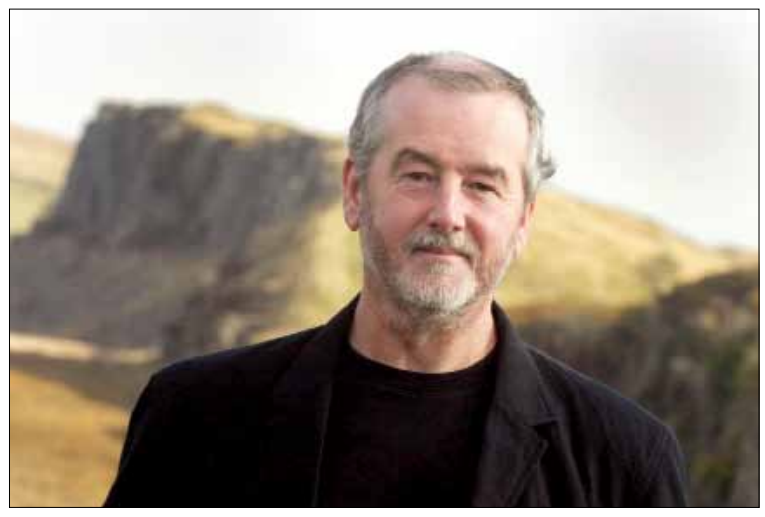

عکس: سایت دیوید آلموند

گفت‌وگو با دیوید آلموند - نویسنده چشم بهشتی

در آرزوی سفر به فضا

نیلوفر امرایی

دیوید آلموند (متولد ۱۹۵۱ در انگلستان) پیش از نوشتن برای کودکان و نوجوانان برای بزرگسالان می‌نوشت، اما با اولین رمان خود برای نوجوانان به نام «اسکلیگ» در عرصه ادبیات کودکان و نوجوانان به چهره‌ای جهانی تبدیل شد و این کتاب زندگی مادی و معنوی او را متحول کرد. او بر اساس کتاب «اسکلیگ»، «بوته‌زار کیت» و «چشم بهشتی» نمایشنامه‌هایی تنظیم کرده که روی صحنه رفته‌اند. در این مورد دیوید آلموند می‌گوید: «در فستیوال کتاب «ادینبورگ» نمایش «اسکلیگ» و «بوته‌زار کیت» را دیدم و خیلی هیجان‌زده شدم...، بازی‌های خوب، موسیقی محشر در بعضی لحظات واقعا تکان‌دهنده و هولناک بودند.» در مورد گونه ادبی کتاب‌های او در حالی که گروهی از منتقدان بعضی از آثار او را رئالیسم جادویی و بعضی دیگر را سوررئال می‌دانند، او خود را یک رئالیست می‌داند. او معتقد است مرز شفافی بین زندگی عادی و زندگی ماورایی وجود ندارد. می‌گوید: در خانواده به او آموخته‌اند معتقد باشد هم این دنیا وجود دارد و هم دنیای بعد که خیلی هم زیباست، اما در حقیقت خود این دنیا یک معجزه است.

در آثار او رویا و خاطره نقش بسزایی دارند، او این دو عنصر را با واقعیت و تخیل، استادانه در هم می‌تند و دنیای شگفت‌انگیز دیگری خلق می‌کند. شخصیت‌های رمزآلود و مکان‌های وهم‌انگیز و امکان وقوع ناممکن‌ها فضای داستان‌های او را به‌وجود می‌آورند. نثر غنی و شعرگونه و ساختارهای گاهی پیچیده داستان‌ها و دیدگاه‌های فلسفی و نگرش او به هستی، طرح مسایل اساسی و همبستگی بشر، آثار او را متمایز کرده است.

بن‌مایه اصلی داستان‌های دیوید آلموند را خاطرات دوران کودکی او شکل می‌دهند. بسیاری از فضاها و شخصیت‌های داستانی او با شخصیت‌های زمان کودکی و نوجوانی او انطباق دارند و تکرار بخشی از آنها را در داستان‌های کوتاه و رمان‌های او نیز می‌بینیم. بیماری و مرگ پدر، مرگ خواهر کوچکش و نظر مادر در مورد فرشته‌ها، کلیسا، پرورش در یک خانواده مذهبی و شخصیتی به‌نام پدر اوماهونی در بعضی از داستان‌ها تکرار می‌شود. خرابه‌ها، انبارها و کارخانه‌های متروکه و بیش از همه فضای درون معدن و غار و به نوعی مکان‌های تاریک و پررمز و راز در اکثر رمان‌های او وجود دارند.

نسرین وکیلی کتاب چشم بهشتی دیوید آلموند را که در سال ۲۰۱۰ برنده جایزه کریستین آندرسن شده را ترجمه کرده است. مترجم این کتاب معتقد است: «آثار آلموند به طور کلی به مسایل دنیای کودک و نوجوان می‌پردازد، و لحن و شیوه گفتاری بسیار آرامش‌بخش است البته او از ترجمه آثار دیگر این نویسنده خبر داد.»

این کتاب توسط نشر آفرینگان به چاپ رسیده است و در ایران با استقبال خوبی مواجه شده. داستان این کتاب زندگی سه کودک یتیم است که در نوانخانه زندگی می‌کنند. آنها حتی نام واقعی خود را نمی‌دانند. مشکلات و ناملایماتی که در مسیر زندگی‌شان پیش آمده از آنها انسانی پرخاشجو ساخته است. بیشترین مشکل آنها با رییس نوانخانه خانم مورین است شرایط سخت باعث می‌شود که آنها تصمیم به فرار از نوانخانه بگیرند و...

مطالعه کتاب برای کودکان و نوجوانانی که یکی از والدین خود را از دست داده‌اند یا ضربه روحی سنگینی را تحمل کرده‌اند و به پرخاشگری یا درون‌گرایی روی آورده‌اند، پیشنهاد شده است.

شما در مورد چه موضوعاتی جاه‌طلب هستید؟

نوشتن، نوشتن و نوشتن. من به عنوان یک نویسنده خواهان رشد روزافزون هستم و اینکه آرزوی دیدن بسیاری از نویسندگان بزرگ را دارم. امیدوارم نویسندگی آنقدری من را از لحاظ مالی ارتقا بدهد که به آرزوی کودکی‌ام یعنی سفر به فضا برسم.

چه چیزی شما را به سمت نویسنده بودن سوق داد؟

من انسانی بودم که در کودکی‌ام رنج بسیاری را متحمل شده‌ام؛ رنجی که باعث پختگی افکار من شده است من داستان‌هایم را از واقعیت الهام می‌گیرم و آنها را با تخیلم ادغام می‌کنم و خودم در شخصیت‌ها حلول می‌کنم و داستان را با افکار کودکی‌ام پیش می‌برم. ما انسان‌ها با نوشتن می‌توانیم از بسیاری از آلام خود بکاهیم و در خلال داستان‌هایمان به آرمان شهر خود دست بیابیم.

چرا تصمیم گرفتید به طور خاص برای کودکان بنویسید؟

این به یکباره اتفاق افتاد. من خودم را در نوشتن برای بچه‌ها یافتم، نوشتن برای بچه‌ها روح انسان را تلطیف می‌کند، از تو یک انسان انعطاف‌پذیر می‌سازد، درگیر زیبایی‌های عالم بچه‌ها می‌شوی و دیگر نمی‌توانی خودت را از این دنیا جدا کنی، در دنیای بچه‌ها گم می‌شوی و درست در همین زمان من تصمیم گرفتم که نویسنده کودک باقی بمانم.

در اوقاتی که مشغول نوشتن نیستید چگونه وقت خودتان را می‌گذرانید؟

من راه می‌روم به موسیقی طبیعت گوش می‌دهم و بیشتر وقتم را با خانواده‌ام می‌گذرانم، البته من در خلال همه این کارها به دنبال سوژه می‌گردم، من همیشه پای سخن کودکان و بزرگسالانی که از کودکی خود می‌گویند، می‌نشینم، دیدگاه آنها را نسبت به دنیایشان می‌سنجم و اگر موضوع جالبی در حرف‌هایشان یافتم، آن را تبدیل به یک داستان می‌کنم. در واقع من از نویسندگی به عنوان یک تفریح استفاده می‌کنم.

از نویسندگان کودک و نوجوان چه کسانی الگوی شما بودند؟

به عنوان یک نویسنده کودک، من به لوپسانگ رامپا علاقه زیادی دارم و در کل نویسندگان مورد علاقه من عبارتند از: ساموئل بکت، شرلی هیوز، ریموند کارور، تد هیوز و یوکیو میشیما.

منبع الهام شما در اصل چه چیزی است؟

من در دوران کودکی‌ام افسانه‌ها و داستان‌های قدیمی بسیاری را مطالعه کردم البته چیزی که من از قلم انداختم تاثیرپذیری من از سبک نگارشی مارکز است، همین امر باعث شد که من به مارکز کودکان معروف شوم. من به علت اینکه در خانواده‌ای کاتولیک بزرگ شدم، مطالعات گسترده‌ای هم در این زمینه داشتم و همین امر باعث می‌شود من در جایی که نیاز دارم از مسایل اسطوره‌ای استفاده کنم، این خوانده‌ها به کمکم بیایند.

آیا سوالی هست که شما دوست داشته باشید که من از تان بپرسم؟

(با خنده) چگونه مهارت نویسندگی من می‌تواند ضعف خط میانی تیم فوتبال نیوکسل را در مسابقات جام حذفی به نفع این تیم تمام کند.

منبع: www.davidalmond.com

گفت‌وگو با فریبا کلهر

همچنان از بچه‌ها عقبیم

شادی خوشکار

فریبا کلهر سال‌هاست فانتزی می‌نویسد، از «هوشمندان سیاره اوراک» و «من و درخت پنیر» گرفته تا آثاری که در زمینه‌های مذهبی نوشته شده‌اند. این عجیب نیست وقتی از زبان خودش بشنویم: «هر چیزی در ذهنم تغییر شکل می‌دهد و می‌توانم در آن چیز دیگری ببینم.» این نوع نگاه، لازمه کار فانتزی‌نویس‌هاست. وقت زیادی هم برای نوشتن می‌گذارد و آثار زیادی منتشر کرده است و جوایزی را از آن خود کرده است. او از دهه ۶۰ برای بچه‌ها می‌نویسد و بیش از ۱۰ سال با سمت سردبیری در سروش کودکان فعالیت کرده است.

شما آثار زیادی منتشر کرده‌اید که تعدادی از آنها هم جایزه گرفتند و از آنها استقبال شد. اینجا بحث کمیت و کیفیت پیش می‌آید و اینکه چطور می‌شود تعادل را بین اینها برقرار کرد؟

وقتی نویسنده به مرحله‌ای می‌رسد که خودش را حرفه‌ای می‌داند، تمام وقتش را برای نوشتن می‌گذارد و هم‌وغم‌اش آن می‌شود. من با توجه به اینکه دغدغه‌های دیگری هم در زندگی دارم باید از هر فرصتی استفاده کنم و بنویسم. تفریحاتی را که خیلی‌ها در سن و سال من داشته‌اند، نداشتم. در کنار آن مطالعه‌ام ترک نشده. در کتابخانه‌ام در هر زمینه‌ای کتاب دارم. زمانی تعداد زیادی از کتاب‌هایم را به انجمن نویسندگان دادم و همه از تنوع کتاب‌هایم تعجب کردند. معمولا نویسنده‌ها بیشتر آثار ادبی را مطالعه می‌کنند اما من در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم مختلف سعی می‌کنم خود را تا حدی به‌روز نگه دارم. این به‌روز بودن در ادبیات، علوم و تکنولوژی باعث می‌شود همیشه چیزهایی داشته باشم و سوژه کم نیاورم. به نظرم وقت زیاد روی نوشتن گذاشتن و همزمان مطالعه می‌تواند این تعادل را برقرار کند.

چطور سوژه داستان‌هایتان را پیدا می‌کنید؟

ما که آدم‌های ایزوله شده‌ای نیستیم که در اتاق دربسته زندگی کنیم و فقط از فکرمان تغذیه کنیم. ارتباط آدم با بیرون از خودش، با جامعه و خلاقیت خودش منبع سوژه‌ها می‌شوند.

فکر می‌کنم در کارهای فانتزی که عمده آثار شما را دربرمی‌گیرند خلاقیت، بیشترین منبع سوژه باشد.

یکی از انواع ادبی است که به آن علاقه دارم و فکر می‌کنم در ادبیات کودک ایران یکی از اولین‌هایی بودم که به فانتزی خیلی توجه کردم. از ۱۵،۲۰ سال قبل فانتزی را قاطی قصه‌های مذهبی کردم در عین اینکه همچنان پایه‌شان واقعیت است. فکر می‌کنم توانایی‌ام در این زمینه بیشتر از زمینه‌های دیگر است و خیلی بهتر می‌توانم بنویسم. دلیلش هم شاید این است که من خیلی آدم خیال‌پردازی هستم. هر چیزی در ذهنم تغییر شکل می‌دهد و در هر چیزی می‌توانم چیز دیگری ببینم. به این معنا که مثلا وقتی به صندلی نگاه می‌کنم، می‌توانم در آن کیفیت و توانایی دیگری هم ببینم.

آن‌طور که شنیده می‌شود هر نوع خلاقیت و سبک تازه‌ای از هر نویسنده‌ای مورد استقبال واقع نمی‌شود. انگار که خلاقیت خیلی پذیرفته‌شده نیست. در صورتی که همان مضامین و همان سبک اگر در کارهای ترجمه باشد به آن توجه می‌شود. در اینجا تاکید بر چارچوب اخلاقی اثر است.

کارهای ترجمه برای ناشر سوددهی بیشتری دارند چون پول ترجمه پرداخت می‌شود و معمولا هم از روی جلد خود کتاب استفاده می‌شود. واقعیت این است که در کشورهای دیگر روی ادبیات کودک بیشتر کار شده است و در آنجا دست نویسنده‌ها هم بازتر است. به دلیل زمینه قدیمی که در ادبیات کودک دارند روحیه بچه‌ها را شناخته‌اند. نویسنده‌ای موفق است که بچه را به دنبال خودش بکشاند در حالی که ما داریم به دنبال بچه‌ها می‌دویم و همچنان از آنها عقب هستیم. این به زور چیزی را به خورد بچه دادن است. هنوز در کودکی خودمان هستیم، اتفاقاتی که در زمان بچگی من افتاده برای بچه‌ها جذابیت ندارد. در کارهای خارجی این اتفاق نمی‌افتد. علاوه بر ناشر که به دنبال سود بیشتر به کارهای ترجمه علاقه نشان می‌دهد، بچه‌ها هم کار ترجمه را بیشتر دوست دارند. مثلا وقتی می‌خواهند از کارهای من تعریف کنند، می‌گویند مثل کارهای خارجی است. یک مقداری تقصیر ما نویسنده‌هاست و خط قرمزهایی که در ذهن‌مان داریم. این خودسانسوری باعث می‌شود قصه‌هایمان آن‌طور که باید، نباشد.

به دلیل همین استقبالی که از کارهای خارجی صورت می‌گیرد، گاهی نویسنده‌ها به تقلید از آثار موفق دنیا روی می‌آورند. این در بلندمدت چه نتیجه‌ای دارد؟

اگر حتی بشود تقلید کرد، خیلی خوب است. مثلا اگر کسی بتواند از کارهای اریش کستنر و استرید لیندگرن کپی‌برداری موفقی ارایه دهد جای رضایت هست، اما باید بیاید این کار را بومی کند که کار خیلی سختی است. وقتی می‌خواهد آن را ایرانی کند، جذابیت‌اش از بین می‌رود، اما با کپی‌برداری در نهایت ادبیات کودک ساخته نمی‌شود و نویسنده نتوانسته چیزی به خودش و به ادبیات اضافه کند. به عبارت دیگر اتفاقی نیفتاده است. باید در عین اشراف به آثار دیگران، ادبیات خاص خودمان را تولید کنیم. تولید این ادبیات خاص خودمان گاهی اتفاق می‌افتد اما خیلی کم است. نسبت به جمعیت کودک و نوجوان این تعداد نویسنده با این حجم کار به چشم نمی‌آید.

اگر مقایسه‌ای انجام دهید بین کارهای ما و نمونه‌های جهانی در چه قسمتی بیشتر پایمان می‌لنگد؟

ما در گروه سنی پیش از دبستان به یک سطح مطلوبی رسیده‌ایم. در ادبیات کودک هم مثل ادبیات بزرگسال، ادبیات عامه‌پسند و ادبیات فرهنگ‌ساز داریم. ادبیات عامه‌پسند همان‌هایی است که در دکه‌های روزنامه‌فروشی هستند و به اصطلاح کتاب‌های کارتونی‌اند و ادبیات فرهنگ‌ساز توسط ناشرهای جدی منتشر می‌شوند که اغلب بدون اینکه به سود فکر کنند، کار می‌کنند. در پیش از دبستان و سال‌های اول دبستان اوضاع خوب است و می‌شود برای بچه‌ها کتاب خوب پیدا کرد. خلأ بیشتر در آثار نوجوان است. کاری که بتواند نوجوان را حفظ کند نداریم. دلیلش این است که او را نشناخته‌ایم. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دغدغه‌های نوجوان ارتباط با جنس مخالف، خانواده و مسایل ماوراءالطبیعه است. این موضوعات باید هسته اصلی قصه باشند. اما می‌بینیم که اگر هم در آثارمان مطرح می‌شوند، در حاشیه هستند. دست به عصا جلو می‌رویم، گاهی یک کلمه را خط می‌زنیم و چیز دیگری جای آن می‌گذاریم که مبادا ناشر نپسندد یا ارشاد مجوز ندهد. در نهایت ما یک حرفی را زده‌ایم که خودمان هم نمی‌توانیم بفهمیم چه گفته‌ایم. از بعضی موضوعات می‌ترسیم و نمی‌توانیم کار کنیم. نویسنده سعی می‌کند راهی را برود که به نتیجه برسد، نه اینکه وقت زیادی را روی رمانی بگذارد که مجوز نگیرد. برای مقطع دبیرستان که هیچ چیزی نداریم. اگر یک نوجوان دبیرستانی بگوید می‌خواهم یک هفته کتاب بخوانم رمان و ادبیات نداریم که به او معرفی کنیم. در اینجا ادبیات ۱۲ تا ۱۸ سال تعریفی ندارد و نویسنده‌ای نداریم که بگوید من برای این گروه سنی می‌نویسم. مگر اینکه این گروه سنی سراغ کتاب‌های بزرگسال برود.

نگاه‌تان به آثار و نگاه‌های جدید در ادبیات کودک چیست؟ امیدوارکننده هستند؟

حکایت آنچه در سینما اتفاق می‌افتد و می‌گویند فیلمی جشنواره‌ای است یا اکران معمولی دارد بین بعضی نویسنده‌ها اتفاق می‌افتد. قصه‌هایی نوشته می‌شوند که انگار برای تعداد خاصی نوشته شده‌اند. حرکت‌های خیال‌انگیز و شق‌القمر کردن‌هایی که من در جلسات قصه می‌شنوم، لذت می‌برم، اما از طرفی فکر می‌کنم به کودک ۸،۹ ساله که آن را می‌خواند. آیا این قصه را می‌فهمد؟ در واقع اتفاق‌هایی افتاده که به نفع خواننده نیست و برای به‌به و چه‌چه نویسنده‌هاست. محفلی است، برای اینکه بگوید من می‌توانم این طور بنویسم. چنین اثری بعید است بتواند بین خواننده جایی پیدا کند. ما فقط در صورتی می‌توانیم خواننده را جذب کنیم که قصه‌هایی با بافت سنتی و افسانه‌ای بنویسیم. همه بچه‌ها آنها را خوانده‌اند. باید این بافت را نگه داریم و محتوا را تغییر دهیم. در کشورهای دیگر هم ادبیاتی موفق است که ساخت و ساز قدیم را حفظ کرده است. یک سری مجموعه با عنوان قصه‌های ترسناک در هفت جلد در ایران چاپ شده که حتی من را با اینکه بزرگسال هستم، جذب می‌کند. چون از همان تعلیق و دلهره که در آثار بزرگسال هست، استفاده کرده است. تا زمانی که به اصول اولیه توجه نکنیم و کار خودمان را بکنیم و بخواهیم هنرنمایی کنیم و بگوییم بلدیم کارهای متفاوت کنیم، موفق نیستیم.

نگاه

نگاهی به کتاب متیو بازینگتون

قصه پسری که مگس شد

سیده ربابه میرغیاثی

■ می‌خواهم درباره «قصه متیو بازینگتون» بنویسم و لابد حالا دارید «با خودتان می‌گویید: این متیو بازینگتون دیگه کیه؟ نکنه یکی از آن ستاره‌های پاپ باشه که موهای سیخ‌سیخی دارند و شلوار برق‌برقی می‌پوشند؟ نه، متیو بازینگتون ستاره پاپ نیست. می‌گویید: این متیو بازینگتون دیگه کیه؟ حتما یکی از آن فوتبالیست‌های مشهوره که همیشه توی تلویزیون گل می‌زنه، آره؟ نه، متیو بازینگتون فوتبالیست نیست. می‌گویید: این متیو بازینگتون دیگه کیه؟ شاید یک مامور مخفیه، از آنهایی که توی جیب‌شان هفت‌تیر دارند و توی چمدان‌شان یک هلیکوپتر قایم کرده‌اند. درسته؟ نه، متیو بازینگتون مامور مخفی نیست. می‌گویید: خُب پس این متیو بازینگتون کیه؟ زود باش بگو و گرنه دیوونه می‌شم و کله‌مو می‌زنم به دیوار؟ نه، نه، لازم نیست دیوونه بشی و کله‌تو بزنی به دیوار. راستش، متیو بازینگتون یک بچه ۱۰ ساله معمولی بود. موهای خرمایی داشت، یک چهره دوست‌داشتنی و سه دانه کک‌مک روی لُپ چپ. بله، او یک بچه ۱۰ ساله معمولی بود.»

این شروع رُمان کوتاهی است از «اندی استنتون» که به‌تازگی از سوی «موسسه کتاب چرخ و فلک» منتشر شده است؛ داستانی به نام «قصه متیو بازینگتون». این نویسنده انگلیسی متولد ۱۹۶۲ است و برای مجموعه کتاب‌های گام به گام با آقای گام برنده جایزه‌های مختلف شده است؛ جایزه بهترین کتاب رد هاوس ۲۰۰۷، جایزه کتاب بلوپیتر ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹، جایزه کتاب خنده‌دار رولد دال، جایزه ریچارد جودی، جایزه کتاب‌های کودکان لستر شایر، جایزه کتاب‌فروشی‌های مستقل ۲۰۰۸ و...

کتاب جدید آقای استنتون هم مانند داستان‌های آقای گام رگه‌هایی از طنز دارد و با معرفی قهرمان اصلی آغاز می‌شود. با این تفاوت که مخاطب در «قصه متیو بازینگتون» دیگر با یک آدم بزرگ شرور سروکار ندارد، بلکه با شخصیتی دوست‌داشتنی آشنا می‌شود که پسربچه‌ای ۱۰ ساله است. شروع داستان متیو بازینگتون جذاب است و نویسنده بی‌هیچ حرف اضافه‌ای از قهرمان کوچکش می‌گوید که قرار است محور ماجراهای بعدی کتاب باشد. او با تاکید بر معمولی‌بودن متیو بازینگتون و فاش کردن فقط «یک چیز» توجه خواننده را جلب می‌کند؛ متیو بازینگتون «یک بچه ۱۰ ساله معمولی بود. غیر از یک چیز. می‌دانی، متیو بازینگتون یک نیروی فوق‌العاده مخصوصی داشت. او می‌توانست به صورت مگس دربیاید. فکرش را بکن! یک بچه ۱۰ ساله به مگس تبدیل بشود! »بله، متیو تصور می‌کند نیرویی

متیو بازینگتون
نویسنده: اندی استنتون
مترجم: رضی هیرمندی
چاپ اول: ۱۳۹۰
نشر: چرخ‌فلک

غیرعادی دارد و یک‌جورهایی می‌تواند پرواز کند. اما چطوری؟ گفتم که او می‌تواند به مگس تبدیل شود! باور نمی‌کنید؟ ولی باور کنید. اصلا همه قصه آقای استنتون برای همین است که به مخاطب بگوید: نیروی قوی باور را باور کن! متیو هرگز پرواز نکرده، اما دست‌کم خودش مطمئن است که می‌تواند. او برای پرواز تلاش می‌کند و هر بار با تمسخر دیگران روبه‌رو می‌شود، ولی دست‌بردار نیست تا پایان داستان که... قرار نیست آن را لو بدهم.

«قصه متیو بازینگتون» یک داستان خطی است و موضوع آن درباره تجربه‌هایی است که در زندگی بیشتر کودکان رخ می‌دهد. استنتون برای مخاطب از کشف خویشتن می‌گوید و به او کمک می‌کند تا ویژگی‌های شخصی و فردی‌اش را بشناسد. او با طرح موضوع‌هایی درباره خانه و مدرسه به دنیای مخاطب نزدیک می‌شود و از ترس‌ها و تنهایی‌ها، نگرانی‌ها و دوستی‌های کودکانه می‌نویسد. در این قصه، زندگی متیو با مهاجرت به شهری بزرگ تغییر می‌کند؛ شهری که متیو دوست ندارد و در آنجا احساس تنهایی می‌کند. طرح داستان با ورود «جانسون آناناس» گسترش می‌یابد. جانسون یکی از دانش‌آموزان مدرسه است که هیکل درشتی دارد، قلدر است و بچه‌های ضعیف را اذیت می‌کند. قدرت جانسون در پرتاپ آناناس است. فصل رویارویی جانسون و متیو شروع ماجراهای تازه‌ای است که به حبس در مدرسه، روبه‌رویی با دزدها و شکوفایی قدرت‌های پنهان منجر می‌شود. بله، استنتون داستانی با طرح حادثه‌ای را پیش‌بینی کرده است که بر مبنای ماجراهای متیو بازینگتون در مدرسه روایت می‌شود. او برای جذابیت بیشتر متن و پیگیری مخاطب، از کشمکش‌های جسمی و فیزیکی (کتک‌کاری، تعقیب و گریز) برای ایجاد تعلیق در داستان استفاده کرده است. یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب زبان خاص نویسنده است؛ یک زبان شوخ و شنگ که پُر از خوشمزگی است و وجه مشخصه نویسندگی استنتون. حتی «رضی هیرمندی» مترجم این کتاب می‌گوید از روی ناچاری و ناگزیری است که کتاب‌های اندی استنتون را ترجمه می‌کند و می‌گوید طنز نوجوانانه و عمیق و زبان تازه و پُرجست‌وخیز و بازیگوشی‌های پُرمعنا و ادبی استنتون مرا دچار خود کرده است. برای خاطر همین زبان تازه و لحن دلنشین راوی است که وقتی اندی استنتون درباره یک موضوع تکراری، یعنی تنهایی و دوستی قصه می‌نویسد، اینقدر لذت‌بخش و جذاب می‌شود.

شیراز پایتخت ادبیات کودک ایران

مریم محمدخانی

سومین همایش ادبیات کودک این بار با محوریت شعر کودک و نوجوان به روال دو سال پیش در دانشگاه شیراز برگزار شد. مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ دو همایش با موضوعات «آسیب‌شناسی نقد و نظریه ادبیات کودک و نوجوان» و «ادبیات داستانی کودک و نوجوان» برگزار کرده بود. در این همایش چهره‌های شاخص ادبیات کودک و نوجوان حضور داشتند. چه شاعرانی مثل مصطفی رحمان‌دوست، اسدالله شعبانی، عرفان نظرآهاری، افشین علاء، بیوک ملکی و... چه پژوهشگرانی مانند مهدی حجوانی، شهرام اقبال‌زاده، علی‌اصغر سیدآبادی و... و چه تصویرگرانی مانند محمدعلی‌بندی اسدی و کیانوش غریب‌پور. دید و بازدید چهره‌های مطرح ادبیات کودک و نوجوان در بهار شیراز، اتفاق فرخنده‌ای بود که در کنار برگزاری همایش رخ داد. دکتر کاووس حسن‌لی، دبیر علمی همایش از دیگر سخنرانان افتتاحیه بود که گزارشی از روند فراخوان همایش و پذیرفتن مقالات ارایه کرد. بنابر گفته‌های دکتر حسن‌لی از تعداد ۱۷۲ چکیده مقاله ارسالی به دبیرخانه سومین همایش ادبیات کودک، ۸۷ مقاله در مرحله نخست پذیرفته شد و در مرحله نهایی، داوران ۴۰ مقاله را به عنوان مقالات برتر برگزیدند. از این میان ۲۸ مقاله به صورت شفاهی و ۱۲ مقاله به شکل پوستر ارایه شد. اما مراسم افتتاحیه سخنران دیگری هم داشت! محدثه، دختری دبستانی که لزوم توجه نویسنده‌ها و شاعران کودک و نوجوان را به دیدگاه مخاطبان‌شان جلب کرد و از آنها خواست جوری بنویسند و بسرایند که بچه‌ها از خواندن آثارشان لذت ببرند! پس از مراسم افتتاحیه، برنامه همایش با ارایه سخنرانی‌ها در دو سالن به طور موازی ادامه پیدا کرد. برنامه یکی از سالن‌ها بررسی کلی شعر بود که در آن سخنرانی‌هایی با موضوعاتی مانند «بازتاب جنگ در شعر کودکان و نوجوانان ایران»، «جایگاه ساختاری استعاره در شعر کتاب‌های دوره ابتدایی» و «بررسی جایگاه شعر در نشریه کیهان بچه‌ها در دهه ۱۳۸۰» ارایه شد. سالن دکتر شهیدی به تحلیل شعر شاعران اختصاص داشت،

شاعرانی مانند محمود کیانوش، پروین دولت‌آبادی، مصطفی رحمان‌دوست، بیوک ملکی و ایرج میرزا. بعد از ظهر هم همایش با سخنرانی‌هایی ادامه یافت. در یکی از تالارها مباحث کلی و نظری مطرح شد و افرادی مانند سحر ترهنده، مهدی حجوانی، علی‌اصغر سیدآبادی و لیلا مکتبی فرد به سخنرانی پرداختند، در حالی که به طور موازی در سالن دیگری مقالاتی با موضوع ادبیات عامه ارایه شد. بعد از اتمام سخنرانی‌ها، مدعوین برای شرکت در اولین شب شعر کودک و نوجوان به دانشکده ادبیات رفتند که فاصله کمی هم با حافظیه دارد. سالن مملو از جمعیت بود. در کنار شعرخوانی شاعران حاضر در جلسه، شاعران کودک و نوجوان، از اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز با شعرهای‌شان حضار را غافلگیر کردند. اجرای موسیقی از دیگر برنامه‌های شب‌شعر بود. همایش در روز دوم با بزرگداشت محمدعلی بنی‌اسدی پیگیری شد. در این نشست کیانوش غریب‌پور و سحر ترهنده نیز حضور داشتند. همزمان با برگزاری این نشست، سخنرانی‌ها در دو سالن ادامه پیدا کرد و مقالاتی حول محور روایت‌شناسی و زیبایی‌شناسی و تحلیل موردی شعر شاعران کودک و نوجوان ارایه شد. پایان بخش سومین همایش ادبیات کودک دانشگاه شیراز تقدیر از پایان‌نامه‌های برتری بود که در حوزه ادبیات کودک و نوجوان تدوین شده بودند. دانشگاه شیراز، اولین دانشگاه ایران است که از سال پیش در مقطع کارشناسی ارشد، رشته ادبیات کودک و نوجوان دارد.